

The Prospect of Resurrection in the Teachings of Qur'an and non-Abrahamic Religions

Akram Bandali Shamshaki

MA in Theology (Religions and Mysticism), University of Isfahan

Abstract

For a long time, different peoples, nations and cultures have answered differently and even contradictorily to this question: Some have believed that death is complete non-existence and man will be completely annihilated. Some believed in reincarnation and said that after death (immortality of the soul), human souls enter in the body of an animal or human, plant, solids and continue to live in this world, and a large group, often understood the teachings of the prophets believed another world and believed in the reward and punishment of the righteous and the wicked people. Philosophers and sages have also expressed various opinions and thoughts in this field according to their religions and tastes, and have spoken in the form of philosophical or mystical reasoning and expression, and those who have considered life limited to this worldly life are in fact superficial and popular people with the materialist way of thinking.

Keywords: Prospect (waiting) Resurrection Teachings of the Holy Quran Non-Abrahamic religions.

گونه‌های تأویل در روایات با تأکید بر روایات تفسیری صادقین(ع)

حسن حسن زاده*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۱۵

سید محمد راستگوفر**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۲۰

محسن خوش فر***

چکیده

یکی از انواع تفاسیر قرآن مجموعه تفاسیری است که به عنوان تفاسیر روایی از آن‌ها یاد می‌شود. در این تفاسیر که مجموعه‌ای از روایات تفسیری است، این روایات هم از جهت مضمون و هم از جهت روش بیان تفسیری دارای انواع مختلفی می‌باشند. یکی از پربسامدترین روایات از حیث مضمون، روایات تأویلی است. از طرفی در تفاسیر عرفانی و حتی علم عرفان نیز بحث تأویل از مهم‌ترین مباحث مطرح‌شده می‌باشد. شناخت گونه‌های روایات تأویلی علاوه بر اینکه در فهم روایات تفسیری تأثیرگذار است، در شناخت نسبت میان این روایات و مباحث تأویل عرفانی نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی به بیان گونه‌های روایاتی که به نحوی در آن‌ها یا تأویل بیان شده و یا از نظر مصداقی تأویلی صورت گرفته است می‌پردازد. در نتیجه تحقیق گونه‌های متعدد و متنوعی از روایات تأویلی به دست آمد که از جمله آن‌ها تأویل طولی، عرضی، باطنی، ادبی-نحوی، ترکیبی، مجازی، خبری، انشایی، جری و تطبیقی و دلالی را می‌توان نام برد.

کلیدواژگان: روایات تأویلی، تفسیر تأویلی، گونه‌های روایی، تأویل.

babakhassanzade@yahoo.com

rastgoo@kashanu.ac.ir

mohsenkhoshfar@yahoo.com

* دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم.

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، کاشان.

*** استادیار گروه حدیث جامعه المصطفی(ص) العالمیه، قم.

نویسنده مسئول: حسن حسن زاده

مقدمه

بخش عمده‌ای از تفاسیر برگرفته از روایات تفسیری و یا مجموعه‌های جمع آوری شده از این روایات تحت عنوان کتب تفسیری می‌باشد. در میان روایات تفسیری نیز تعداد معتناهایی از روایات وجود دارد که در آن‌ها برای آیات قرآن، تأویل بیان شده است. البته گاهی در این روایات تصریح شده است که این معنا، معنای تأویلی است و گاهی تصریح نشده اما معنایی بیان شده است که قرائن آن نشان از تأویلی بودن معنا دارد. این روایات و تأویل آن‌ها یکسان نبوده و دارای گونه‌های متفاوت و متنوعی است. شناخت این گونه‌های روایات تأویلی هم در فهم بهتر این روایات و هم نفس تأویل کمک بسزایی می‌کند. از جانب دیگر تأویل یکی از مهم‌ترین مباحث در علم عرفان نیز می‌باشد و فهم گونه‌های روایات تأویلی به ارتباط این روایات و تأویل عرفانی نیز کمک می‌کند. در میان روایات نیز بیش‌ترین روایات تأویلی از امامین صادقین(ع) به دست آمده است. این تحقیق در راستای شناخت انواع گونه‌های روایات تأویلی با تأکید بر روایات تفسیری صادقین(ع) انجام پذیرفته است.

روش این تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و در آن تکیه اساسی بر روایات واردشده از *امام باقر(ع)* و *امام صادق(ع)* می‌باشد.

پیشینه تحقیق

در زمینه انواع گونه‌های روایات تأویلی با تأکید بر روایات تفسیری صادقین(ع) تحقیق مستقلی یافت نشد. اما برخی تحقیق‌ها در ارتباط با این موضوع یافت شد که در برخی موارد شباهت‌هایی با تحقیق پیش رو داشته‌اند. از جمله رساله «تأویل در روایات تفسیری» از محمد مرادی که این تحقیق به موضوع کلی تأویل در روایات تفسیری می‌پردازد و در قسمتی از این رساله به مناسبت، از گونه‌های روایات تفسیری در زمینه تأویل نیز سخن به میان می‌آید. البته علاوه بر اینکه بررسی گونه‌های روایات تأویل سؤال اصلی آن تحقیق نبوده باید توجه کرد که آن تحقیق با در نظر گرفتن روایات صادقین(ع) نیز انجام نشده است در حالی که تحقیق پیش رو با تأکید بر روایات امامین صادقین(ع) انجام می‌شود. مقاله دیگری نیز از سید *یدالله یزدان پناه* با عنوان «بررسی اصول و مبانی

تأویل عرفانی از منظر روایات» یافت شد که همانطور که پیداست موضوع تحقیق با سؤال تحقیق پیش رو متفاوت است اما ایشان در قسمتی از مقاله به دو تأویل طولی و عرضی اشاره می‌کند و البته بدیهی است که این تحقیق به هیچ عنوان از تحقیق پیش رو بی‌نیاز کننده نیست. در زمینه موضوع کلی تأویل، کتاب و تحقیق؛ فراوان انجام پذیرفته است اما هیچ کدام به صورت مستقل به گونه‌شناسی روایات تأویلی آن‌هم با تأکید بر روایات تفسیری صادقین(ع) نپرداخته‌اند. لذا ضرورت انجام چنین تحقیقی با توجه به اینکه تحقیق مستقلی در مورد آن انجام نشده است خودنمایی می‌کند.

گونه‌های تأویل در روایات

۱. تأویل طولی

تأویل طولی گذر از ظاهر و رسیدن به لایه‌های باطنی کلام است. این لایه‌های باطنی در طول هم بوده و با ظاهر کلام تعارض ندارند. واژه‌های ظاهری قرآن و روایات در مراحل بطون بالاتر بدون آنکه به مجاز گویی منجر شوند، در معانی حقیقی استعمال می‌شوند. اهل معرفت به گذشتن از ظاهر کلام و رسیدن به لایه‌های طولی معنایی آن تأویل طولی می‌گویند(یزدان پناه، ۱۳۹۲: ۱۱).

از جمله احادیث بیان کننده تأویل طولی، روایت ذریح محاربی از امام صادق(ع) است. در این حدیث برای معنای آیه ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ﴾ دو تفسیر متفاوت بیان می‌شود. یکی از تفاسیر گرفتن ناخن و کوتاه کردن شارب است که با معنای ظاهری تناسب دارد اما معنای دوم که دیدار امام باشد با معنای ظاهری تضاد دارد. حضرت بعد از اینکه/بن سنان نکته را به ایشان عرضه می‌کند تأیید می‌فرمایند که هر دو معنا صحیح است و حضرت در بیان دلیل اینکه چرا هر دو معنا صحیح است می‌فرمایند که قرآن ظاهری و باطنی دارد(کلینی، ۱۳۸۸، ج ۹: ۴۵۴). این نشان می‌دهد که معنای دوم، معنای باطنی آیه بوده است. ضمیمه کردن روایت دیگری از امام باقر(ع) که ظهر قرآن را تنزیل و بطنش را تأویل خوانده است می‌تواند نشان دهنده این باشد که این دو معنا از آیات قرآن چگونه معنایی است: در این روایت فضیله از امام باقر از روایتی که می‌فرماید که هیچ آیه‌ای نیست مگر اینکه ظاهری و باطنی دارد سؤال می‌پرسد، و

حضرت جواب می دهند که ظاهر قرآن همان تنزیل و باطنش تأویل آن می باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹: ۹۷). با توجه به روایت فوق می توان بیان کرد که معنای بیان شده در این آیه تأویل بوده است و معنای مطابق با ظاهر آیه تنزیل محسوب می شود. بنابراین، این روایت مصداقی از کاربرد لفظ باطن به معنای تأویل طولی است.

مورد بعدی روایت فضیل یسار از امام محمد باقر(ع) است: فضیل از حضرت در مورد معنای آیه مَنْ «أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً» می پرسد. حضرت می فرماید: که [منظور از زنده کردن نجات دادن] از آتش گرفتن و غرق شدن است. فضیل ادامه می دهد که آیا آیه شامل کسی که از گمراهی به سوی هدایت سوق داده شده نیز می شود؟ امام(ع) می فرماید که این معنا همان تأویل عظیم تر آیه است (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۳۲).

واژه تأویل در این روایت با کلمه «معنا» مترادف است و کلمه اعظم دلالت دارد که این معنای دوم در مرتبه بالاتری از فهم قرار دارد و همچنین معنای مقصود آیه می باشد. این دو معنا هر دو با ظاهر الفاظ و با روح معانی الفاظ سازگاری دارد و در عین حال روایت نشان دهنده آن است که هر دو معنا صحیح می باشد و این از خصوصیات تأویل طولی است.

روایت دیگری در مورد آیه «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً» صادر شده است. ظاهر این آیه نهی از پرستش معمولی بت هاست؛ چنانکه در آیه «فَأَجْتَبَأُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» همین نکته تصریح شده است. اما تأمل در آیه معنای طولی دیگری را متصور می سازد و آن اینکه خضوع و فروتنی در برابر غیر خدا ممنوعیت دارد و صرفاً بت بودن معبود موضوعیت ندارد چنانکه خداوند طاعت شیطان را عبادت او شمرده است در این آیه شریفه: «الَّذِينَ عَاهَدُوا لَكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ».

به این ترتیب مشاهده می شود که یک ظهور ساده ابتدایی از آیه می تواند در درون خود حامل معنای تأویلی دیگری باشد که اولاً این معنای منافاتی با معنای ظاهری ندارند و ثانیاً معنای جدیدی محسوب می شوند که استناد آن به خداوند صحیح می باشد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۲۰: ۲۱) و این همان معنای حدیث معروف از پیامبر اکرم(ص) است که فرمود: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهراً وَبَطناً وَلبطنه بطن إلى سبعة أبطن» (احسانی، ۱۴۰۵ق، ج ۴: ۱۰۷).

۲. تأویل عرضی

اگر یک لفظ یا عبارت در یک سطح از مراتب فهم، معانی متعددی داشته باشد به گونه‌ای که همه این معانی مراد متکلم باشد، در این صورت آن را تأویل عرضی گویند. البته ممکن است هر یک از آن معانی هم‌عرض، مراتب طولی هم داشته باشند(یزدان‌پناه، ۱۳۹۲: ۱۸).

در روایتی، جابر درباره یکی از آیات قرآن سؤال پرسیده و/امام باقر(ع) دو جواب متفاوت می‌دهند و در علت اینگونه پاسخگویی می‌فرمایند که قرآن، دارای آیات ظاهر و باطن است(برقی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۰۰). کلمه ظهر و بطن، همه انواع تأویل را شامل می‌شود اما نکته‌ای که در متن روایت موجود است حاکی از آن است که صور روایت حاکی از تعجب جابر از پاسخ امام می‌باشد. بدیهی است که دو معنا قابلیت جمع با یکدیگر را نداشته است و الا اگر مثلاً دو معنا، بیان دو مصداق از یک حقیقت بود و یا بیان دو معنای در طول یکدیگر بود و امکان جمع آن‌ها موجود بود، باعث تعجب جابر نمی‌گردید. لذا دو معنا در عرض یکدیگر بوده است.

از طرفی حضرت در پاسخ به جابر بیان می‌کنند که قرآن دارای ظهر و بطن است. این عبارت دلالت دارد که یکی از معانی بیان شده توسط امام از مصداق معنای باطنی بوده است و از ظاهر کلام فهمیده نمی‌شده است.

لذا با در نظر گرفتن ابتدای روایت که پرسش همراه با تعجب از دو معنای متفاوت یک آیه که این پرسش ظهور در تأویل عرضی دارد و استدلال امام که بیان فرمود که قرآن شامل آیات ظاهر و باطن است، و همچنین با توجه به روایت فضیل از امام باقر(ع) که قبلاً ذکر شد و در آن امام باقر(ع) ظهر قرآن را تنزیل و بطنش را تأویل می‌نامند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳: ۱۹۷) این نتیجه به دست می‌آید که اطلاق عنوان تأویل بر وجوه معنایی هم عرض با معنای ظاهری نیز صحیح است و در روایات به آن اشاره شده است.

در نتیجه تمامی روایاتی که به صورت مطلق، قرآن را شامل بر ظاهر و باطن می‌دانند، افزون بر تأویل طولی شامل انواع دیگر تأویل به ویژه تأویل عرضی نیز می‌شوند(یزدان‌پناه، ۱۳۹۲: ۱۹).

تأویل عرضی به سه نوع تأویل در حروف، کلمات و در جملات تقسیم می‌شود.

الف. جملات

جابر بن یزید از امام باقر(ع) در مورد آیه شریفه ﴿أَفَعَيَّبْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ می‌پرسد. و امام نیز تأویل آن را بیان می‌کند.

در این روایت امام(ع) با استفاده از کلمه تأویل از سیاق ظاهری که بحث زنده شدن دوباره انسان‌ها بوده، عدول کرده و آیه را به ایجاد عالم جدیدی هنگام قیامت عالم پیشین معنا کرده است(صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۶۵۲). با توجه به اینکه این معنا، معنایی در عرض معنای ظاهری آیه می‌باشد می‌توان این روایت را نمونه‌ای از تأویل جمله‌ای عرضی در کلام اهل بیت(ع) دانست(یزدان پناه، ۱۳۹۲: ۲۲).

ب. کلمات

در روایات شیعی برای کلمه صمد معانی متعددی ذکر شده است(نک: صدوق، ۱۳۹۸ق: ۹۰-۹۴). مثلاً صمد به آقایی که در هر کم و زیادی به او مراجعه می‌شود و یا کسی که توخالی نیست و به انتهای هر چیزی رسیده است تعبیر شده است. همه معانی بیان شده در این روایات در عرض هم بوده و البته برخی مصداق و از باب تطبیق بر مصداق محسوب می‌گردند اما برخی نیز به معنای این واژه اشاره دارند و معانی ذکر شده، هیچ وجه جامعی نداشته و همگی از نوع اشتراک لفظی محسوب می‌شوند(یزدان پناه، ۱۳۹۲: ۲۲). باید توجه داشت که وجود تأویل عرضی در کلمات از متفرعات بحث جواز استعمال لفظ در بیش‌تر از یک معناست و تنها در صورت پذیرش آن می‌توان همه این معانی را که در عرض هم می‌باشند، مقصود و مراد خداوند دانست.

ج. حروف

در برخی از روایات برای حروف یک کلمه تأویلاتی بیان شده است. در ادبیات بدیهی دانسته شده است که حروف در کلام عرب دارای معنا نمی‌باشند. اما در روایات اهل بیت(ع) مشاهده می‌شود که همین حروفی که معنایی ندارند به طرق مختلف دارای معنا دانسته شده و یا لا اقل اشاره به معنایی را برای آن‌ها متصور شده‌اند. بدیهی است که حتی اگر اشاره را در مورد حروف صادق بدانیم در همین مقدار نیز معنایی اشاری در دل حرف، نهفته است که این با این قاعده که حروف دارای معنایی نباشند متنافی است. به

هر حال تأویل در حروف مانند تأویل در کلمات و جملات نیست زیرا در آن دو بیان می‌شود که کلمه و جمله معنای ظاهری دارد و در تأویل معنایی غیر ظاهری به آن نسبت داده می‌شود. اما تأویل در حروف به این معناست که برای حرفی که از نظر معنا داشتن، سالبه به انتفاء موضوع است؛ یعنی اصلاً معنایی ندارد نه اینکه معنا دارد و مخالف معنای تأویلی باشد، برای این حرف اگر معنایی متصور دانسته شود، این معنا معنای تأویلی می‌شود. در روایتی /امام باقر(ع) هنگامی که از معنای صمد از ایشان سوال می‌شود بیان می‌دارند که الف در کلمه الصمد دلالت بر اِنیت الهی و لام دلالت بر الهیت خداوند و صاد دلالت بر صادق بودن خداوند و میم دلالت بر ملک خداوند و دال دلالت بر دوام ملک الهی دارد(صدوق، ۱۳۹۸ق: ۹۱). آنچه در این روایت مشاهده می‌شود این است که به صورت جزئی و مفصل تمامی حروف کلمه الصمد به صورت تأویلی اشاره به معانی خاصی داشته و تمامی این اشارات در این روایت بیان می‌شود.

در برخی روایات در مورد حروف مقطعه قرآن نیز این تأویل‌ها بیان شده است.

در روایتی سعد بن عبدالله از معصوم(ع) در مورد تأویل ﴿كِهَيْعَص﴾ می‌پرسد و حضرت در ادامه روایت بیان می‌دارند که کاف اشاره به اسم کربلا است و هاء اشاره به هلاکت عترت طاهره می‌باشد و یاء اشاره به یزید که ظلم کننده به /امام حسین(ع) است می‌باشد و عین عطش /امام حسین(ع) و صاد صبر اوست(طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۶۳).

باز هم مشاهده می‌شود که تأویل در بیان اشارات حروف مقطعه قرآنی به کار رفته است. با این تفاوت که در روایت اول آنچه مؤول به می‌باشد در مورد حضرات معصومین(ع) نیست اما روایت دوم تأویل حروف را به گونه‌ای بیان می‌کند که اشاره به حضرات معصومین(ع) و یا دشمنان ایشان و یا اتفاقاتی باشد که درباره ایشان صورت گرفته و یا خواهد گرفت. در روایت دیگر محمد بن عماره نقل می‌کند که محضر /امام باقر(ع) شرفیاب شده و مردی در مورد حروف مقطعه ﴿كِهَيْعَص﴾ سؤال می‌کند حضرت می‌فرمایند: «كَافٌ كَافٍ لِشَيْعَتِنَا هَاءٌ هَاءٌ لِهَيْعَتِنَا يَاءٌ يَاءٌ وَلِيَّ لِهَيْعَتِنَا عَيْنٌ عَيْنٌ بِأَهْلِ طَاعَتِنَا صَادٌ صَادِقٌ لِهَيْعَتِنَا وَغَدَهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ بِهِمُ الْمَنْزِلَةَ الَّتِي وَعَدَهَا إِيَّاهُمْ فِي بَطْنِ الْقُرْآنِ»(صدوق، ۱۳۶۱: ۲۸). در این روایت اصلاً معنای ظاهری وجود ندارد و حروف از هم جدا هستند و تصور اینکه ترکیب حروف ک+ه+ی+ع+ص با یکدیگر تشکیل دهنده یک کلمه بوده است

که خود، دارای معنای ظاهری است نیز بی دلیل است. اگرچه که این نکته صحیح است که بیان این حروف به داعی خاصی صورت گرفته مثلاً برای بیان اینکه از همین حروف، ذکر الهی و قرآن تشکیل شده است اما نکته اینجاست که معنای ظاهری‌ای که مشخصاً وجود داشته باشد و معنای بطنی- تأویلی در راستای آن باشد وجود ندارد.

قرینه بر این مطلب نیز این است که اگر چنین معنایی وجود می‌داشت نباید روایت دیگری که معنای تأویلی دیگری که هیچ سازگاری معنایی با معنای تأویلی اول ندارد صادر می‌شد در حالی که روایت دیگری از *ابی بصیر از امام صادق(ع)* نقل شده است که در آن همین حروف به معنای دیگری تأویل شده‌اند همچون کافی، هادی، عالم، صادق (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۴۸).

این معنایی که در روایت *امام صادق(ع)* ذکر شده است هیچ وجه جامعی با معنای تأویلی که توسط *امام باقر(ع)* بیان شد ندارد. لذا عدم وجود معنای ظاهری برای کلام تأیید می‌گردد. علاوه بر اینکه مشاهده می‌شود که این حروف قابلیت تحمل هر معنای تأویلی را نیز دارند چنانکه در این دو روایت دو معنای متفاوت برای تأویل آن‌ها بیان شده است (محبی، ۱۳۹۱: ۸۹).

این قسم از تأویل که در روایات نیز به آن اشاره شده است چنان مهم بوده که برخی از فرقه‌ها همچون حروفیه و نقطویه، نام خود را از آن گرفته‌اند (طارمی راد و همکاران، ۱۳۷۰: ۵۳).

۳. تأویل باطنی

در روایات سخن از این نکته آمده است که تأویل قرآن همان بطن آن می‌باشد. بر اساس این دسته از روایات بطن با تأویل یکسان معنا شده است. از زمره ادله‌ای که این مدعا را اثبات می‌نماید روایات ذیل را می‌توان بیان کرد.

فضیل بن یسار گوید که از *امام باقر(ع)* سؤال پرسیدم از این روایت که هیچ آیه‌ای از قرآن نیست مگر اینکه ظاهری و باطنی دارد. حضرت فرمود ظاهر قرآن همان تنزیل آن است و باطن آن تأویلش، برخی از آن محقق شده است و برخی از آن هنوز محقق نشده است همانگونه که خورشید و ماه در عالم جریان پیدا می‌کنند. هر گاه تأویلی از آیات

قرآن محقق شود همانگونه که بر زنده‌ها جاری است بر اموات هم جریان خواهد داشت (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱: ۲).

حضرت در این روایت در جواب می‌فرمایند که «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَبَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ». در این روایت این همانی میان باطن و تأویل برقرار شده است لذا از ادله محکم درباره یکسان بودن بطن با تأویل محسوب می‌گردد. لذا می‌توان تمامی روایات باطنی را که یا در آن روایت به بطنی بودن یک معنا اشاره شده است و یا از نظر ساختاری و محتوایی با روایات بطنی یکسان است را روایات تأویلی محسوب کرد.

آنچه ظاهر از این استعمال می‌باشد این است که تأویل در مورد بطن قرآن و غیر از تنزیل و به سبب نزول و حادثه خاصی و معینی است. تأویل از مقوله توضیح مفاهیم و مدلول و شرح کلام نمی‌باشد چون بحث در تأویل در مورد اموری است که در خارج پیدا شده یا می‌شود. یعنی از امور عینی و مصداق خارجی است. حتی در برخی روایات آمده است که تأویل این کلام شصت سال بعد تحقق خواهد یافت (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵: ۳۱)؛ و یا گفته شده که نزول آیه و مطالب آن مربوط به بنی اسرائیل است که چندین هزار سال پیش بوده‌اند و تأویل آن درباره ماست (همان: ج ۵۳: ۲۶).

در مورد آیه «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا وِدْوَرَهُمْ وَيَلْظُقُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (حج/ ۲۷) نیز که معنای ظاهری در مورد انجام وظایفی همچون نظافت، ناخن گرفتن، کوتاه کردن شارب و وفای به نذر می‌باشد مشاهده می‌شود که در روایت ذریح محاربی (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۵۵۴) که قبلاً نیز ذکر شد، امام صادق(ع) معنای تأویلی آیه را اینگونه بیان کرده‌اند که پس از تهذیب نفس و از بین رفتن پلیدی‌های معنوی، آنگاه است که دیدار امام امکان پذیر شود. امام در این روایت دو برداشت را بیان می‌کنند. یکی در تفسیر آیه است که آن را به محمد بن سنان می‌فرمایند و دیگری در تأویل آیه است که آن را به ذریح محاربی می‌گویند و بعد می‌فرمایند «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا» و این خود دلیلی بر وجود چنین تأویلی در آیات قرآن می‌باشد.

این نوع از تأویل، تطبیق دادن مفهوم به حقیقتی خارجی است گرچه از ظاهر لفظ فهمیده نشود و حتی با سیاق آیه سازگاری نداشته باشد (ایازی، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

۴. ادبی - نحوی

این گونه از تأویل بر قواعد ادبی - نحوی استوار است و خود به اقسام ذیل تقسیم می‌شود:

الف. نحوی

علم نحو در ادبیات عرب وظیفه تشخیص جایگاه کلمات و چگونگی ایفای نقش آن‌ها در جمله را به عهده دارد. ظاهر هر کلمه‌ای اعم از اسم، فعل و حرف در کلام، معنایی را تداعی می‌نماید. اما گاهی این ظهور مقصود متکلم نیست و به هر دلیل معنایی غیر ظاهری از اسم، فعل و یا حرف قصد می‌گردد. در این حالت تأویل رخ می‌دهد. چنانکه قبلاً نیز بیان شد که معنای تأویلی در مقابل معنای ظاهری و تنزیلی به کار رفته است. برخی روایات از نظر مضمونی بیانگر تأویل در این حیطة می‌باشند.

از انواع تأویل نحوی می‌توان تشخیص معنای حروف جاره را بیان کرد. حروف جاره در یکی از معانی مستعمل فیه، ظهور دارند اما گاهی در آیات قرآن این معنای ظاهری مورد استفاده قرار نگرفته و معانی دیگر حروف جاره مقصود بوده است. برخی روایات در بیان معنای غیر ظاهری و تأویلی حروف جاره صادر شده‌اند. به عنوان مثال در روایتی که زراره در مورد چگونگی دلالت آیه وضو بر مسح سر و پا از امام باقر(ع) پرسیده است (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۳۰) مشاهده می‌شود که در این روایت معنای باء در معنای غیر اصلی و تأویلی خودش بیان شده است. معنای اصلی باء الصاق است و چون راوی که زراره باشد از آیه شریفه معنای الصاق را متوجه شده بود لذا تصورش این بود که باید مسح بر روی همه سر و همه پا انجام پذیرد. حضرت باقر(ع) در این روایت وی را توجه می‌دهند که این حرف در این آیه در معنای بعضیت استفاده شده است نه معنای الصاق و بدین ترتیب هم شبهه در ذهن زراره پاسخ داده می‌شود و هم تأویل نحوی در این روایت بیان می‌گردد.

ب. ترکیبی

در این گونه از روایات معنای تأویلی به واسطه تأویل در ترکیب ادبی ایجاد شده است. مثلاً در روایت امام باقر(ع) که جابر نقل می‌کند آمده است: «فِي قَوْلِ اللَّهِ وَمَا أوتَيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا قَالَ تَفْسِيرُهَا فِي الْبَاطِنِ أَنَّهُ لَمْ يُؤْتِ الْعِلْمَ إِلَّا أَنْاسٌ يَسِيرٌ فَقَالَ

وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۱۷). در این روایت معنای ظاهری اینگونه است که قلیلاً از «العلم» استثناء می‌شود. یعنی داده نشده به شما از علم مگر علم اندکی. اما در معنای باطنی، استثناء از ضمیر جمع مخاطب انجام شده است. یعنی اعطا نشده علم به شما مگر به تعداد کمی از انسان‌ها (مجبی، ۱۳۹۱: ۸۸).

در نتیجه در این نوع از روایات تأویل بر اساس قواعد ادبیات عرب معنای ظاهری به گونه‌ای است که تأویل آیه بر آن ضابطه به دست نمی‌آید و لکن اهل بیت در روایات، این تغییر در فهم اسلوب ادبی را به کار برده‌اند.

۵. حقیقت خارجی مصداقیه

در قصه‌های موسی و خضر ﴿ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ پس از اینکه خضر کشتی را سوراخ می‌کند و پس از آن پسری را می‌کشد و پس از آن دیوار کجی را راست می‌کند و هر سه بار موسی اعتراض می‌کند. خضر بیان می‌دارد که کارهایی که انجام داده است به امر خداوند بوده و آن را تأویل می‌نماید. مقصود از تأویل در این قضیه، حقیقت واقعیه خارجی‌های بوده که کارهای خضر منطبق بر آن‌ها بوده است که در پس ظاهر افعالش نهفته بوده است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۳۶ و ۳۷).

لذا با در نظر گرفتن این مقدمه می‌توان بیان کرد که وقتی صفت تأویل برای قرآن به کار می‌رود؛ چنانکه در سه جای قرآن نیز به کار رفته است این لفظ به معنای حقیقت خارجی واقعیه است.

مثلاً در آیات هفتم آل عمران، آیه ۵۳ اعراف و ۳۹ یونس که سخن از تأویل آیات قرآن آمده است می‌توان بیان کرد که مقصود از تأویل، حقیقت خارجی واقعیه آیات متشابه و در آیه اعراف مقصود حقیقت خارجی روز قیامت و تحقق خارجی آن و در آیه یونس مشهود شدن خارجی آن چیزهایی که به آن احاطه علمی ندارند می‌باشد.

لازم به ذکر است که این معنا در مقابل نظر برخی عالمان شیعی قرار دارد زیرا این گروه معتقدند که تأویل معنی خلاف ظاهری است که از کلام قصد شود، و بنابر این همه آیات قرآن تأویل ندارند و حتی همه روایات نیز تأویل ندارند، و تنها آیات متشابه و یا روایاتی که همان مضامین را افاده می‌نمایند دارای تأویل می‌باشند. مثلاً روایاتی که

تجسم، آمدن، نشستن، رضا، سخط، تأسف و سایر لوازم مادیت را به خداوند نسبت می‌دهد و یا روایاتی که نسبت معصیت به فرستادگان خداوند و پیامبران معصوم می‌دهند، این‌ها دارای تأویل هستند که جز خداوند نیز آن تأویل را نمی‌داند.

این معنا به گونه‌ای در میان علما مشهور گردیده که می‌توان ادعا کرد که تأویل در معنای خلاف ظاهر، حقیقت ثانیه گردیده است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۳۳) اما برخی از دانشمندان از جمله علامه طباطبایی با این معنا مخالفت کرده و ابراز می‌دارند که تأویل به معنی حقیقت واقعی خارجیه می‌باشد نه معنای خلاف ظاهر الفاظ.

این معنی در قرآن و در روایات جاری است. زیرا هم آیات قرآن و هم روایات دربردارنده یک رشته از حقایق و معنویات هستند که از قید ماده و جسمانیت آزاد و از مرحله حس و محسوس بالاتر و از قالب الفاظ خارج هستند.

این حقایق و معنویات به حسب حقیقت در قالب بیان لفظی نمی‌گنجند و راهی برای فهم وجدانی و به علم حضوری این حقایق نیست مگر اینکه آن‌ها عیاناً و به صورت خارجی محقق شوند. مثلاً معارف قیامت و ملاقات با خدا، فهم نمی‌شود مگر بعد از تحقق آن‌ها. لذا روایاتی که این مضامین عالی را انتقال می‌دهند معنای ظاهری آن‌ها محسوسات است اما تأویل آن‌ها همان حقیقت واقعی خارجیه می‌باشد (نک: طباطبایی، ۱۳۸۶: ۳۸).

مؤید این نظریه که معتقد است تأویل به معنای خلاف ظاهر نبوده بلکه در نتیجه آن فقط برخی آیات و روایات دارای تأویل می‌باشند این روایت است که امام باقر (ع) فرمود: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ هَذِهِ الرَّوَايَةِ مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَلَهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ فَقَالَ ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَبَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹: ۹۷).

این روایت نشان می‌دهد که همه آیات قرآن بطن که همان تأویل باشد را دارا می‌باشند زیرا بیان شده که ما من القرآن آیه الا و لها ظهر و بطن یعنی هیچ آیه‌ای از قرآن نیست مگر اینکه هم ظاهری دارد و هم باطنی، و در ادامه حضرت فرموده‌اند باطن آیه همان تأویل آیه است پس همه آیات دارای تأویل می‌باشند؛ و مسلم است که این معنا با معنای خلاف ظاهر بودن آیه متفاوت است. بنابراین همین نکته در مورد روایات نیز صادق است. همه روایاتی که در مورد معارف معنوی سخن می‌گویند دارای تأویل به

این معنا می‌باشند. مثلاً در روایتی از امام صادق(ع) آمده است که: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ تَأْوِيلًا فَمِنْهُ مَا قَدْ جَاءَ وَمِنْهُ مَا لَمْ يَجِئْ فَإِذَا وَقَعَ التَّأْوِيلُ فِي زَمَانِ إِمَامٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ عَرَفَهُ إِمَامٌ ذَلِكَ الزَّمَانِ» (صفار، ۴: ۱۴۰، ۱۹۵).

قرآن تأویل دارد پس برخی از تأویل‌ها آمده است و برخی از آن‌ها هنوز نیامده است پس هنگامی که آن تأویل واقع شود در زمان یکی از امامان، آن امام آن تأویل را می‌فهمد.

در این روایت سخن از همان واقعیت حقیقیه خارجیه به میان آمده نه اینکه تأویل معنای خلاف ظاهر باشد زیرا اگر اینگونه بود که دیگر نیاز نبوده بفرماید که هنوز نیامده است زیرا تأویل به معنای خلاف ظاهر از همان زمان صدور کلام، تأویلش نیز وجود خواهد داشت و امام در هر زمانی آن تأویل را خواهد دانست، پس به همین دلیل معلوم است که در این روایت سخن از معنای خلاف ظاهر نیست.

در این روایات گاهی انطباق بر حوادث گذشته و برخی روایات مصداق‌های حوادث در آینده و برخی انطباق بر حوادث زمان حال را معرفی کرده‌اند(مرادی، ۱۳۹۷: ۱۱۰). در روایات نیز بر این نکته تأکید شده است: «... برخی از آیات تأویلش قبلاً محقق شده است و برخی از آن هنوز محقق نشده است و همانند خورشید و ماه کم کم محقق می‌شود. و هر مقداری از آن که بیاید باعث تحقق آن آیه می‌شود»(عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۱).

در روایت دیگری امام صادق(ع) به ذکر بیان مصداق آیه «وَلِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْدَحُوا بَيْنَهُمَا» می‌پردازند. در این روایت برخورد امیر المؤمنین(ع) با اهل بصره به عنوان تأویل این آیه بیان شده است. معلوم است که آیه شریفه حکمی کلی را بیان می‌کند که هر گاه دو طائفه از مسلمانان با یکدیگر نزاع کنند و یکی تجاوزگر باشد باید با آن گروه متجاوز نبرد کرد. حال مصداق و یا به عبارت دیگر مصداق محقق موضوع این حکم متفاوت است. ممکن است در زمان پیامبر اکرم این مصداق محقق شود و یا ممکن است در زمان امام علی(ع) محقق شود. این روایت، جنگ با اهل بصره را به عنوان مصداق این روایت که همان تأویل آن باشد معرفی می‌نماید(کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸: ۱۸۰).

این روایت و نوع تأویل در آن می‌تواند قرینه‌ای باشد که مقصود از روایاتی که از پیامبر اکرم(ص) در مورد تفاوت ایشان با امیر المؤمنین(ع) فرمود: «أنا أقاتل على التنزیل

وعلی یقاتل علی التأویل» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۳: ۲۱۸) فهمیده شود. مقصود از این روایت این است که در آیات شریفه قرآن بسیاری از آیات ظاهرش در مورد ایمان و کفر است و دستور جهاد با کفار داده شده است. پیامبر اکرم نیز بر اساس دستور موجود در آیات، اقدام نمود. اما این آیات مصادیق دیگری نیز می‌تواند داشته باشد که در زمان پیامبر در عالم محقق نشده باشد. درست است که آیه فتنان در مورد تجاوز و ظلم یک گروه مسلمان است اما مصداق دیگر آن تجاوز به حقوق قطعیه والی و امیر مسلمین و مؤمنین می‌باشد. در نتیجه می‌توان بیان کرد که تقابل /امام علی(ع) با اهل بصره مصداق منطوق آیه شریفه نیست زیرا در زمان رسول خداوند اتفاق نیفتاده است اما جزو مصادیق آینده آیه می‌باشد که از آن تعبیر به تأویل در روایات شده است. لذا امیر المؤمنین برای تحقق این معنای تأویلی به مبارزه و جنگ پرداخته است.

در تحقق عین و خارج دو نکته قابل توجه است. اول وجود لفظی است که مابزه‌ازای خارجی دارد و به آن اشاره می‌کند و دوم اینکه الفاظ از واقعیتی نشأت می‌گیرند. یعنی در ورای کلمات و الفاظ و عبارت‌ها واقعیتی وجود دارد و الفاظ از آن‌ها نشأت می‌گیرند (مرادی، ۱۳۹۷: ۱۲۳).

۶. تأویل خبری و انشائی

جملات و کلام در یک تقسیم بندی از دو واقعیت خبر می‌دهند. قسمی از کلام‌ها خبری هستند و قسمی انشائی. جملات خبری از واقعیت‌های موجود در عالم واقع چه مربوط به گذشته و چه حال و چه آینده باشند، خبر می‌دهند. اما جملات انشائی واقعیت‌شان همان جعل و انشاء معتبر است.

الف. خبری

تأویلات خبری خود بر دو قسم‌اند:

مصادیق ماضی: برخی از روایات اشاره به تأویل به نحو تعیین مصداق واقعی دارند اما این مصداق در گذشته محقق شده است. به عبارت دیگر این روایات تطبیق آیات قرآن به افراد و یا حوادثی در گذشته است که به خاطر عدم اطلاع مخاطبان قرآن این تعلیق به صورت ظاهری صورت نمی‌پذیرد و لذا حضرات معصومین، خود به بیان این

تطبیق‌ها پرداخته‌اند. مثلاً در مورد برهان ربی که حضرت یوسف آن را مشاهده کرد در روایت آمده است که به *امام باقر(ع)* گفته می‌شود که مردم معتقدند که برهان رب این بوده که یوسف دیده است که یعقوب انگشتش را می‌فشارد. پس حضرت می‌فرماید که چنین که می‌گویند نیست بلکه زلیخا هنگامی که آماده شد برخاست و بر روی بتی که در خانه داشت پارچه‌ای انداخت و یوسف گفت که چه می‌کنی. جواب داد که حیا می‌کنم که بت ما را ببیند، در اینجا یوسف گفت که حیا می‌کنی از بت در حالی که نه می‌بیند و نه می‌شنود و من حیا نکنم از پروردگارم؟ (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۷۴) در اینجا حضرت تأویل برهان رب را بدین گونه معرفی نمودند (مرادی، ۱۳۹۷: ۱۲۶).

مصادیق آینده: برخی روایات در مورد مصادیقی است که در آینده محقق خواهند شد. مثلاً در روایتی آمده است از امام می‌پرسند از آیه *﴿أينما تكونوايات بكم الله جميعا﴾* که حضرت می‌فرمایند به تحقیق زمانی که قائم ما قیام کند خداوند شیعیان ما را از همه سرزمین‌ها جمع می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۶).

در این روایت مصادیقی از آیه که در آینده محقق می‌شود به عنوان تطبیق و تأویل آیه بیان شده است. در روایت دیگری نیز از *امام صادق(ع)* در مورد همین آیه آمده است که ایشان نیز این آیه را بر اصحاب *امام زمان(ع)* تطبیق فرموده‌اند (همان: ۶۷).

ب. انشایی

قسم دیگری از تأویل‌ها، تأویل جملات انشایی است. در جملات خبری واقعیت خارجی که جمله آن را خبر می‌دهد بر مصادیق تأویلی، تأویل می‌شد اما در جملات انشایی به دلیل اینکه واقعیتی خارجی موجود نیست لذا نفس انشا تأویل می‌گردد. تأویل انشا به این معناست که طلبی که در نفس متکلم می‌باشد متعلقی دارد که گاهی این متعلق طلب تأویل می‌گردد و گاهی اراده متکلم نیز در انشا تأویل می‌گردد و یا حتی داعی و انگیزه‌ای که این طلب به خاطر آن صادر شده نیز تأویل می‌گردد. به عنوان مثال می‌توان روایتی که در ذیل آیه *﴿أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الأمر منكم﴾* صادر شده است را نام برد. این آیه شریفه بیان می‌دارد که انشاء امر به اطاعت از خداوند و اطاعت از رسول خدا و اطاعت از صاحبان امر تعلق گرفته است. واژه اولی الامر لفظی مطلق است و شامل هر صاحب امری می‌شود. بر اساس همین اطلاق مشاهده می‌شود که در روایات

اهل تسنن در باب سبب نزول این روایت نقل شده که از ابن عباس نقل شده که این آیه درباره عبدالله بن حذافه بن قیس بن عدی نازل شده هنگامی که پیامبر اکرم (ص) او را به سریه‌ای فرستادند. که این روایت را هم بخاری از صدقه بن الفضل و هم مسلم از زهیر بن حرب و هر دو از حجاج نقل کرده‌اند (واحدی، ۱۴۱۰: ۱۶۳). این سبب نزول با ظاهر آیه سازگاری دارد و هیچ گونه منافاتی میان آن و ظاهر آیه وجود ندارد. اما نظاره به روایات اهل بیت (ع) این نکته را می‌رساند که اولاً این سبب نزول در مورد امام علی (ع) نازل شده است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۴۹). این سبب نزول نیز با ظاهر آیه منافاتی ندارد و هیچ استبعادی ندارد که امام علی (ع) سبب نزول آیه باشد و لا اقل یکی از مصادیق اولی الامر نیز باشد. اما نکته تأویلی اینجاست که در روایتی از امام باقر (ع) نقل شده است که اولی الامر در این آیه آل محمد (ص) می‌باشند (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۱۰۸). آنچه مسلم است این معنا با ظاهر آیه سازگاری ندارد زیرا معنای اولی الامر مطلق است و شامل هر صاحب امری می‌شود ولو جزو اهل بیت (ع) نباشد.

در این روایت باید معتقد شد که تأویل در متعلق انشا صورت پذیرفته است و اولی الامر با اینکه مصادیق عام دارد اما بر مصادیقی خاص تأویل شده است و منحصرأ این مصادیق برای آن بیان شده‌اند.

۷. تأویل جری و تطبیق

قرآن کریم کتاب هدایت همه انسان‌ها در همه اعصار می‌باشد. به همین دلیل آیات آن در هر زمانی طراوت و کارایی خود را دارد. اینگونه نیست که آیات قرآن فقط مربوط به دوران پیامبر اکرم (ص) بوده باشد بلکه عمده آیات برای همه انسان‌ها مصداقیت داشته و برای همه دوران‌ها قابل انطباق می‌باشد. اما از آنجایی که ظاهر بسیاری از آیات به گونه‌ای است که توهم انحصار مضمونی آیات به زمان یا مکان یا افراد خاصی را ایجاد می‌کند معصومین در روایات خود این توهم را زدوده‌اند. اقدام و روشی که برای زدودن این توهم صورت گرفته است را می‌توان در تأویل جری و تطبیق مشاهده کرد. اهل بیت خود، تصریح کرده‌اند که «بطن قرآن همان تأویل آن می‌باشد. برخی از آن گذشته است و برخی هنوز نیامده است همانطور که خورشید و ماه نیز همینگونه جریان دارند. هر

تأویلی از قرآن بیاید برای اموات نیز همانند آنچه که بر زندگان است جریان دارد» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۱).

به تبع این مطلبی که در این روایت ذکر شده است، اهل بیت مصادیق این جری را معرفی کرده‌اند. این روایات که عمدتاً بیان معانی غیر ظاهری آیات می‌باشد به عنوان نوعی از تأویل با عنوان جری و تطبیق معرفی می‌گردد.

روایات جری و تطبیق اقسام متعددی دارد. برخی روایات بیان مصداق و برخی روایات جری و تطبیق به وسیله توسعه مفهوم است (وحدتی شبیری، ۱۳۹۲: ۱۸۹).

روایات جری و تطبیقی به بیان مصداق: روایات بیان مصداق آن دسته از روایات هستند که به ذکر مصادیق آیاتی می‌پردازند که در آن آیات، مفاهیم عام و کلی بیان شده است. روایات بیان مصداق خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف: روایاتی که مصادیق عینی و خارجی آیه را مشخص می‌کنند.

ب: روایاتی که به بیان اوصاف و ویژگی‌های این مصادیق می‌پردازند.

روایات تعیین کننده افراد خارجی: این گونه از روایات خود بر دو قسم است: گاهی مصداق عامی که به عنوان تأویل آیه بیان می‌شود شخص امام(ع) و یا دشمنان ایشان می‌باشند و گاهی افرادی غیر از این دو دسته.

تعیین مصداق به غیر از اهل بیت: بخشی از روایات تأویلی برای معین کردن مصادیق غیر ظاهری از آیات صادر شده است. این روایات برای الفاظ و عباراتی که در آیه مطرح شده است مصادیق جدیدی را معرفی می‌نماید که در ظاهر از کلام فهمیده نمی‌شود. اما بیان این مصادیق به دو شیوه است. گاهی این الفاظ عام که قابلیت صدق بر افراد کثیر را دارد به مصادیق عام غیر ظاهری تأویل می‌شوند و گاهی این الفاظ عام بر مصادیق خاص غیر ظاهری تأویل می‌گردند (مرادی، ۱۳۹۷: ۱۳۲). به عنوان نمونه در ذیل آیه ﴿وَأَخْرَجْنَا مِنْهُ لَمْلَمًا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ کسی از پیامبر اکرم(ص) می‌پرسد که ایشان کیستند؟ پیامبر اکرم(ص) دست بر سلمان گذاشته و می‌فرمایند اگر ایمان در ثریا باشد مردانی از این قوم به آن می‌رسند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶: ۳۱۰). در این روایت تطبیق آیه بر مصادیق شده است که ظاهر آیه آن را نمی‌فهماند اما مصادیق تأویلی نیز خود، عام و کلی هستند. عیاشی با سند خود از جابر جعفی از امام باقر(ع) نقل کرده است: «تفسیر

باطنی «لکل امة رسول» این است که برای هر قرن از این امت رسولی از آل محمد(ص) است و این رسول برای قرن مربوط به خودش خارج و ظاهر می شود که مراد همان اولیاء خداوند و همان رسولان می باشند. بنابراین مقصود کسانی غیر از اهل بیت می باشد (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۲۳).

تعیین مصداق به اهل بیت یا دشمنانشان: برای روایاتی که مصداق عام اهل بیت(ع) را بیان می کنند می توان روایت ذیل از امام باقر(ع) را بیان کرد که در ذیل آیه ﴿تَعَالَى قَوْلُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾ می فرمایند که مقصود علی و فاطمه و حسن و حسین و بقیه ائمه(ع) می باشد(کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۱۵).

یا در روایت دیگری امام باقر(ع) مصداق کفار از اهل کتاب را مکذبین از شیعه معرفی می نمایند و در علت بیان این تأویل می فرمایند که کتاب در اینجا آیات قرآن است و اهل کتاب هم شیعه هستند. بنابراین تکذیب کنندگان از اهل کتاب مکذبین از شیعه می باشند(بحرانی، ج ۵: ۷۱۸).

مشاهده می شود که این معنا، معنایی بطنی و از نوع جری و تطبیق و تأویل آیه می باشد که در این روایت بیان شده است.

در برخی روایات مقصود از تأویل، معصومین(ع) و ولایت ایشان و مسائل مرتبط به آن ها دانسته شده است(ناظمیان و همکاران، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۹).

محمد بن منصور نقل می کند که از معصوم(ع) در مورد ظاهر و باطن فواحد پرسید و حضرت فرمودند که قرآن ظاهر و باطن دارد. هر آنچه که خداوند در قرآن حرام کرده است ظاهر قرآن است و باطن آن ائمه جور هستند و همه آنچه را که خداوند در قرآن حلال کرده است ظاهر قرآن است و باطن آن ائمه حق هستند(کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۷۴).

گاهی تأویل در روایات برای بیان مصادیق الفاظ به کار رفته است(شاکر، ۱۳۸۱: ۸۵). در روایت امام باقر(ع) مصادیق اهل بیت(ع) در آیه تطهیر را پنج تن آل عبا(ع) معرفی می نمایند(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۱: ۲۱۰). در این روایت نیز مصداق لفظ اهل بیت معرفی شده است و بدیهی است که خمسه اهل بیت معنای کلمه اهل بیت نیست بلکه مصداق این لفظ می باشند(شاکر، ۱۳۸۱: ۸۵).

بیان اوصاف و ویژگی‌ها: در ذیل آیه ۱۰۶ بقره روایتی در تفسیر عیاشی آمده است که عمر بن یزید گوید: «از امام صادق(ع) پرسیدم از آیه ﴿مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾ پس فرمود دروغ می‌گویند آیه اینگونه نیست که خداوند نسخ کند و مثل آن را بیاورد آن قبلی را نسخ نمی‌کند. گفتم به حضرت که خدا اینگونه نازل کرده است. فرمود: خداوند اینگونه نفرموده است. گفتم که پس چگونه است؟ فرمود: الف و واو ندارد. خداوند فرموده: مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا مِثْلَهَا یعنی می‌فرماید: نمی‌میرانیم هیچ امامی را یا ترک نمی‌کنیم یادش را مگر اینکه می‌آوریم بهتر از او را از صلبش که مثل اوست» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۱۵).

در این روایت مطلبی که ذکر شده است قطعاً به تأویل آیه مربوط است زیرا دو حال بیش‌تر ندارد یا اینکه مقصود حضرت این است که این آیه واقعاً در تنزیل اینگونه نازل شده یعنی «أو» در نسخه ظاهری تنزیل نازل نشده است، در این صورت باید معتقد به تحریف ظاهری و لفظی قرآن شد که این به اجماع علمای اسلام باطل است و یا باید معنایی غیر از تنزیل را در نظر گرفت که همان تأویل می‌باشد زیرا در روایات ذکر شد که قرآن تنزیلی دارد و تأویلی که تأویل آن همان باطن آن است. بنابراین معنای مورد نظر امام صادق(ع) در این روایت تأویل خواهد بود. یعنی تأویل آیه در مورد امام هر عصری می‌باشد و هر امامی با رفتنش شخص دیگری که همانند او می‌باشد می‌آید البته وجه خیریت همانطور که مجلسی در «بحار» بیان می‌دارد به این معنی است که برای انسان‌ها به نسبت امام قبلی خیر است اگرچه در کمالات با امام قبلی مثلثیت دارد و تفاوتی ندارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۱۱۶).

در این صورت مشاهده می‌شود که امام صادق(ع) در این روایت به ذکر مصداقی از آیه می‌پردازد اما باید توجه کرد که مصداق دو نوع است یا مصداق واقعی و ظاهری است و یا مصداق تمثیلی است و یکی از مصادیق آیه است؛ و به همین دلیل است که جوادی آملی بیان می‌دارد که ذکر امام معصوم(ع) و مصداقیت ایشان در این روایت نه از باب تعیین بلکه از باب تمثیل است و لذا عالم دینی نیز جزو مصادیق این روایت و آیه محسوب می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۲۴).

۸. روایات جری و تطبیقی به واسطه توسعه مفهومی

این روایات هم به بیان مصادیق کلی آیات می‌پردازند. در این روایات بر خلاف روایات بیان مصداق که مشخصاً مصداق خاصی ذکر می‌شود، در اینجا مفاهیم ظاهری آیات توسعه داده شده و مفاهیمی که خارج از فضای نزول و ظاهر آیه است به عنوان تطبیق بیان می‌شود. مثلاً در ذیل آیه پنجم سوره نساء/امام باقر(ع) در مورد ﴿وَلَا تَوَتَّوَالِ السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ﴾ بیان می‌دارند که مقصود از سفیه هر آن کسی است که شرب مسکر کند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۲۰). در این روایت اگرچه شارب خمر در مصادیق سفیه لغوی نمی‌گنجد اما حضرت با توسعه مفهومی، شارب خمر را نیز از مصادیق سفها محسوب کرده و بیان می‌دارند که این فرد هم سفیه است لذا اموال او به او داده نمی‌شود.

نتیجه بحث

این تحقیق در جهت کشف گونه‌های روایات تأویلی در روایات صادقین(ع) انجام پذیرفت. نتایج بدست آمده عبارت بود از اینکه روایات تأویلی دارای انواع مختلفی همچون تأویل طولی به معنای گذر از ظاهر لفظ و رسیدن به لایه‌های باطنی کلام و تأویل عرضی به معنای معانی متعددی که همه در عرض یکدیگر از لفظ فهمیده شده باشند، است. تأویل عرضی در جملات، کلمات و حروف مصداق دارد. تأویل باطنی، ادبی- نحوی و ترکیبی نیز از جمله گونه‌های یافت شده است. حقیقت خارجی مصداقیه و تأویل خبری شامل مصادیق ماضی و آینده و انشایی از یافته‌های دیگر این تحقیق است. جری و تطبیق اعم از بیان مصداق و روایات تعیین کننده افراد خارجی و یا بیان کننده اوصاف و ویژگی‌ها و توسعه مفهومی از دیگر گونه‌های روایات تأویلی می‌باشد.

کتابنامه

- احسائی، ابن ابی جمهور. ۱۴۰۵ق، **عوالی اللثالی**، قم: انتشارات سید الشهداء.
- بحرانی، سید هاشم. ۱۴۱۶ق، **البرهان فی تفسیر القرآن**، چاپ اول، تهران: بنیاد بعثت.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد. ۱۳۷۱ق، **المحاسن**، تحقیق جلال الدین محدث، قم: دار الکتب الاسلامیه.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۶ش، **قرآن در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم)**، چاپ هفتم، قم: مرکز نشر اسرا.
- شاکر، محمد کاظم. ۱۳۸۱ش، **روش‌های تأویل قرآن**، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه. ۱۳۶۱ق، **معانی الأخبار**، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه. ۱۳۷۷ش، **الخصال**، مترجم: محمد باقر کمره‌ای، تهران: کتابچی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه. ۱۳۹۸ق، **التوحید**، تحقیق حسین هاشمی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- صفار، محمد بن حسن. ۱۴۰۴ق، **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم**، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- طارمی راد، حسن. ۱۳۷۰ش، **درباره تأویل**، ترجمه: سلیمان حشمت رضا و راتکه برند، تهران: نشر کتاب مرجع.
- طباطبائی، محمد حسین. ۱۳۸۶ش، **قرآن در اسلام**، به کوشش سید هادی خسروشاهی، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.
- طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب. ۱۴۰۳ق، **الإحتجاج**، چاپ اول، مشهد: نشر المرتضی.
- عیاشی، محمد بن مسعود. ۱۳۸۰ق، **تفسیر عیاشی**، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مطبعة العلمية.
- قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم. ۱۴۰۴ق، **تفسیر قمی**، قم: مؤسسه دار الکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۸۸ق، **الکافی**، تحقیق علی اکبر غفاری، الطبعة الثالثة، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کوفی، فرات بن ابراهیم. ۱۴۱۰ق، **تفسیر فرات**، تحقیق: محمد کاظم، تهران: وزارت ارشاد.
- مازندرانی، محمد بن شهر آشوب. ۱۳۷۹ق، **المناقب**، قم: مؤسسه انتشارات علامه.
- مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ناظمیان، رضا و همکاران. ۱۳۸۹ش، ترجمه تفسیر روایی البرهان، چاپ اول، تهران: نشر کتاب صبح با همکاری نهاد کتابخانه‌های عمومی سراسر کشور.
واحدی، علی بن احمد. ۱۴۱۰ق، اسباب نزول القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیه.

مقالات و پایان‌نامه‌ها

- ایازی، سید محمد. پاییز و زمستان ۱۳۸۸ش، «قرآن و اهل بیت»، مجله حدیث پژوهی، تهران، دوره ۱، شماره ۲.
- محبی، مرضیه. ۱۳۹۱ش، «شاخص‌های گونه‌های روایات تفسیری از نگاه اهل بیت(ع)»، رساله دکتری، مدرسه بنت الهدی.
- مرادی، محمد. ۱۳۹۷ش، «تأویل در روایات تفسیری»، قم: رساله دکتری، جامعه المصطفی العالمیه.
- وحدتی شبیری، سیده زینب. ۱۳۹۲ش، «تحلیل گونه‌شناسی روایات تفسیری معصومین»، مجله حدیث و اندیشه، بهار و تابستان، شماره ۱۵.
- یزدان پناه، سید یدالله. بهار و تابستان ۱۳۹۲ش، «بررسی اصول و مبانی تأویل عرفانی از منظر روایات»، حکمت عرفانی، شماره ۱، پیاپی ۵.

Bibliography

- Ehsaei, Ibn Abi Jomhour. 1405 AH, Awali al-Laali, Qom: Sayyid al-Shuhada Publications.
- Bahrani, Seyed Hashem. 1416 AH, Al-Burhan Fi Tafsir Al-Quran, first edition, Tehran: Besat Foundation.
- Barqi, Ahmad ibn Muhammad ibn Khalid. 1992, Al-Mahasin, investigation of Jalal al-Din Mohades, Qom: Dar al-Kitab al-Islamiyya.
- Javadi Amoli, Abdullah 2007, Quran in the Quran (thematic interpretation of the Holy Quran), seventh edition, Qom: Esra Publishing Center.
- Shakir, Mohammad Kazem 2002, Methods of Quran Interpretation, Second Edition, Qom: Book Garden.
- Saduq, Muhammad ibn Ali ibn Babuyeh. 1982 AH, Ma'ani al-Akhbar, research by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Qom Teachers Association Publications.
- Saduq, Muhammad ibn Ali ibn Babuyeh. 1998, Al-Khasal, Translator: Mohammad Baqer Kamrei, Tehran: Ketabchi.
- Saduq, Muhammad ibn Ali ibn Babuyeh. 2019, Al-Tawhid, research by Hossein Hashemi, Qom: Qom Seminary Teachers Association.
- Saffar, Muhammad ibn Hassan 1404 AH, Basaer al-Darjat Fi Fazaal Ale Muhammad Sallallah Alayhom, Qom: School of Ayatollah Al-Marashi Al-Najafi.

- Tarami Rad, Hassan. 1991, *About Interpretation*, translated by Soleiman Heshmat Reza and Ratkeh Brand, Tehran: Reference Book Publishing.
- Tabatabai, Mohammad Hossain 2007, *Quran in Islam*, by Seyyed Hadi Khosroshahi, first edition, Qom: Bustan Ketab.
- Tabarsi, Ahmad ibn Ali ibn Abi Taleb. 1403 AH, *Al-Ehtejaj*, first edition, Mashhad: Al-Mortaza Publishing.
- Ayashi, Muhammad ibn Mas'ud. 2001 AH, *Tafsir Ayashi*, researcher: Seyed Hashem Rasooli Mahallati, Tehran: Al-Elmiya Press.
- Qomi, Ali ibn Ibrahim ibn Hashim. 1404 AH, *Tafsir Qomi*, Qom: Institute of Islamic Books.
- Kelini, Muhammad ibn Ya'qub 2009, *Al-Kafi*, research by Ali Akbar Ghaffari, third edition, Tehran: Islamic Books House.
- Kufi, Farat Ibn Ibrahim. 1410 AH, *Tafsir Farat*, research: Mohammad Kazem, Tehran: Ministry of Guidance.
- Mazandarani, Mohammad Ibn Shahr Ashob 2000, *Al-Manaqib*, Qom: Allameh Publishing Institute.
- Majlesi, Mohammad Baqir 1403, *Behar Al-Anwar Al-Jame Ledorr Akhbar Al-Aema Al-Athar*, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Nazemian, Reza et al. 2010, *Translation of Al-Burhan Narrative Interpretation*, First Edition, Tehran: Publication of Sobh Book in collaboration with Public Libraries throughout the country.
- Wahidi, Ali ibn Ahmad. 1410 AH, *the reasons for the revelation of the Qur'an*, Beirut: Dar Al-Kotob Al-Elmiyeh.
- Ayazi, Seyed Mohammad, Fall and Winter 2009, "Quran and Ahl al-Bayt", *Journal of Hadith Studies*, Tehran, Volume 1, Number 2.
- Mohebbi, Marzieh 2012, "Characteristics of types of interpretive narrations from the perspective of Ahl al-Bayt (AS)", doctoral dissertation, Bent Al-Hoda School

Articles and dissertations

- Ayazi, Seyed Mohammad, Fall and Winter 2009, "Quran and Ahl al-Bayt", *Journal of Hadith Studies*, Tehran, Volume 1, Number 2.
- Mohebbi, Marzieh 2012, "Characteristics of the types of interpretive narrations from the perspective of the Ahl al-Bayt (AS)", doctoral dissertation, Bent Al-Hoda School.
- Moradi, Mohammad 2018, "Interpretation in interpretive narrations", Qom: doctoral dissertation, Jamea Al-Mustafa Al-Alemiye.
- Vahdati Shabiri, Seyedeh Zeinab, 2013, "Typological analysis of the interpretive narratives of the infallibles", *Journal of Hadith and Thought*, Spring and Summer, No. 15.
- Yazdan Panah, Seyed Yadollah. Spring and Summer 2013, "Study of the principles and foundations of mystical interpretation from the perspective of narrations", *Mystical Wisdom*, No. 1, consecutive 5.

Types of Interpretation in Narrations with Emphasis on the Interpretive Narrations of Sadeghin (AS)

Hassan Hassanzadeh

PhD student in Islamic Sufism and Mysticism, University of Religions, Qom

Seyed Mohammad Rastgoofar

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Kashan University

Mohsen Khoshfar

Assistant Professor of Hadith Group of Al-Mustafa (PBUH) International Society, Qom

Abstract

One of the types of interpretations of the Qur'an is interpretations which are referred as narrative interpretations. In these interpretations, which are a collection of interpretive narrations, these narrations have different types both in terms of content and method of interpretive expression. One of the most frequent narrations in terms of content is interpretive narrations. On the other hand, in mystical interpretations and even the science of mysticism, the issue of interpretation is one of the most important issues. Knowing the types of interpretive narrations, in addition to being effective in understanding interpretive narrations, also plays an important role in understanding the ratio between these narrations and issues of mystical interpretation. This research is a descriptive-analytical method to express the types of narrations in which either interpretation has been expressed or interpretation has been done. As a result of research, many different types of interpretive narrations were obtained, including longitudinal, transverse, inner, literary-syntactic, synthetic, virtual, predicative, composition and comparative interpretations.

Keywords: Interpretive narrations Interpretive interpretation Narrative types Interpretation.